

## دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه‌گرایانه‌ی چین در دوران شی جین پینگ

احسان فلاحي\*  
علی امیدي\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۱  
تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۴/۱

### چکیده

بعد از روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ در ۱۹۷۹، یک دهه زمان سپری شد تا چین به طور کامل در مدار تعامل با جهان قرار گرفت. لذا، از اواخر دهه ۱۹۸۰، توسعه‌گرایی رویکرد مسلط در سیاست خارجی چین شد. بیجینگ بدین وسیله، به جذب منابع بین‌المللی به درون مرزهای ملی خود همت گماشت. اکنون با گذشت حدود چهار دهه، اقتصاد چین از طریق امکانات موجود در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، به پیشرفت چشم‌گیری رسیده است. بیجینگ هم‌اکنون منافع اقتصادی و سیاسی برون‌مرزی گسترده‌ای دارد که حفظ و گسترش این منافع یک اولویت مهم در سیاست خارجی چین است. اما نگاه اقتصادی محض در سیاست خارجی، اولویت مذکور را به نحو مطلوب پوشش نخواهد داد. نخبگان نسل پنجم چین با درک این واقعیت، در پی اصلاحات تدریجی در سیاست خارجی این کشور هستند؛ به طوری که بعد از روی کار آمدن شی جین‌پینگ (۲۰۱۲) الگوی رایج توسعه‌گرایانه در سیاست خارجی چین، با تغییراتی مواجه شده است. لذا، این پرسش مطرح می‌شود که «دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه‌گرایانه‌ی چین در دوران شی جین‌پینگ چگونه بوده است؟» «چین‌پینگ کماکان به سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین پای‌بند است، اما رویکرد جدیدی که برای حرکت در این مسیر اتخاذ شده، از الگوی انعطاف‌پذیر دهه‌های قبل فاصله گرفته و با قاطعیت سیاسی - نظامی بیش‌تری همراه شده است». فرضیه فوق در چارچوبی تلفیقی از نظریه دولت توسعه‌گرا (آدریان لفت‌ویچ) و بازگشت تاریخ (رابرت کیگن) بررسی شده است. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

**واژگان کلیدی:** چین، سیاست خارجی، توسعه‌گرایی، شی جین‌پینگ، بازگشت تاریخ.

\* دانشجوی دکتری  
روابط بین‌الملل،  
دانشگاه اصفهان،  
اصفهان.

eh.fallahi  
@ase.ui.ac.ir

\*\* دانشیار روابط  
بین‌الملل، دانشگاه  
اصفهان، اصفهان  
(نویسنده مسئول).

aliomidi  
@ase.ui.ac.ir

## مقدمه

رشد و توسعه اقتصادی سریع چین در دهه‌های اخیر، یادآور رشد سریع ژاپن و آلمان بعد از جنگ جهانی اول است که خود را به سطح قدرت‌های درجه یک جهان رساندند. قدرت‌های در حال ظهور به طور معمول از نظم موجود در نظام بین‌الملل ناراضی بوده‌اند و برای حاکم کردن نظم مطلوب خود تلاش کرده‌اند. از این تلاش‌ها با عنوان تطابق‌پذیری<sup>۱</sup> قدرت‌های در حال خیزش یاد می‌شود. الگوی تطابق‌پذیری قدرت‌های در حال ظهور ممکن است صلح‌آمیز یا خشونت‌آمیز باشد. به عنوان مثال، تطابق‌پذیری آلمان و ژاپن بعد از جنگ جهانی اول خشونت‌آمیز بود که در نهایت به جنگ جهانی دوم منجر شد. اما ظهور مجدد این دو قدرت بعد از جنگ جهانی دوم و تطابق‌پذیری آن‌ها با نظام بین‌الملل، صلح‌آمیز بوده است. برخی محققین از الگوی تطابق‌پذیری صلح‌آمیز با عنوان تأثیرگذاری کم‌دامنه نام برده‌اند (چگینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۶). به هر حال، کشورها بعد از چند دهه رشد و توسعه در راستای ایفای نقش مؤثرتر و بهره‌برداری بیشتر از امکانات موجود در نظام بین‌الملل گام برمی‌دارند. این امر ممکن است به اصطکاک منافع آن‌ها در سطح بین‌المللی و به‌ویژه با قدرت هژمون منجر شود.

چین با رشد اقتصادی چشم‌گیر به سطح یکی از قدرت‌های برتر جهانی رسیده است. بیجینگ ناچار است که از منزلت فراهم‌شده صیانت کند و آن را گسترش دهد. تحقق این امر نیازمند حضور قدرت‌مندانه در روابط خارجی است. اگرچه بیجینگ با اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرایانه بعد از جنگ سرد، نوعی تطابق‌پذیری صلح‌آمیز را با نظام بین‌الملل در پیش گرفت، اما بعد از روی کار آمدن شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۲ سیاست خارجی چین با تغییراتی مواجه شده است که سیاست خارجی توسعه‌گرای چین را با ابهام مواجه کرده است. در پرتو مطالب فوق، بررسی الگوی تطابق‌پذیری چین با نظم بین‌المللی به یکی از موضوعات حساس تبدیل شده است. با رشد سرمایه اقتصادی و افزایش جمعیت طبقه متوسط چین، بیجینگ ناچار است که به دنبال فرصت‌های سرمایه‌گذاری جدید در سطح بین‌المللی باشد. به عبارت دیگر، چین برای تداوم توسعه خود بیش از پیش به جهان خارج نیاز دارد (He et al, 2017: 142). اگر چین اقتصاد نوظهور خود را (بیش از حال حاضر) با منابع بین‌المللی و منطقه‌ای پیوند بزند، قادر خواهد بود رشد اقتصادی خود را کماکان در سطح مطلوبی نگه دارد و بر چالش کاهش رشد اقتصادی غلبه کند. اما پیوند اقتصاد چین با خارج پیش‌نیاز مهمی دارد و آن تضمین امنیت سرمایه‌گذاری و حفاظت از منافع چین در فراسوی مرزهاست. بنابراین، به دلایل اقتصادی و

امنیتی سیاست خارجی چین در دوره شی جین‌پینگ با تغییراتی مواجه شده است. ماهیت این تغییرات مبنی بر حرکت تدریجی از اقتصادمحوری صرف به رویکردی چندبُعدی است. بدین سبب، بخشی از قدرت اقتصادی چین به آهستگی در حال تبدیل شدن به قدرت سیاسی و نفوذ بین‌المللی است؛ به طوری که با ورود نسل پنجم نخبگان چین به رأس هرم سیاسی (بعد از کنگره هجدهم حزب کمونیست) مراحل آغازین این تحولات شروع شده است. مقاله پیش‌رو، ضمن بررسی سیاست خارجی جدید چین در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین در دوران شی جین‌پینگ چگونه است؟ فرضیه مقاله این است که «جین‌پینگ کماکان به سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین پای‌بند است، اما رویکرد جدیدی که برای حرکت در این مسیر اتخاذ شده، از الگوی انعطاف‌پذیر دهه‌های قبل فاصله گرفته و با قاطعیت سیاسی - نظامی بیشتری همراه است.»

## ۱. پیشینه و ادبیات پژوهش

علی‌رغم حجم قابل توجهی از آثار فارسی در حوزه سیاست خارجی چین، کمتر به سیاست خارجی این کشور در یک بازه زمانی مشخص توجه شده است. به عبارت دیگر، مطالعه سیاست خارجی چین در ایران در قالب کلی دوران مائو زدونگ<sup>۱</sup> یا دنگ شیائوپینگ<sup>۲</sup> انجام شده است. این موضوع باعث نادیده گرفتن بسیاری از تغییر و تحولات مهم در گفتمان شیائوپینگ‌گسب شده است. این پژوهش، برای اجتناب از کلی‌گویی به سیاست خارجی دوران شی جین‌پینگ در بازه زمانی ۲۰۱۲-۲۰۱۷ اختصاص یافته است. در آثار نگاشته شده در مورد سیاست خارجی جین‌پینگ دو دیدگاه وجود دارد: عده‌ای از پژوهش‌گران علی‌رغم تغییر در سیاست خارجی چین همچنان معتقد به تداوم رویکرد توسعه‌گرایانه در دوران جین‌پینگ هستند. گروهی دیگر نیز با نگاهی بدبینانه از چرخشی بنیادین در سیاست خارجی چین خبر می‌دهند. این مقاله، با استناد به آمار و ارقام جهانی تلاش دارد که میزان تغییر و تداوم در سیاست خارجی جین‌پینگ را با نگاهی بی‌طرفانه ارزیابی کند. در ادامه، به تعدادی از آثار برجسته در این حوزه اشاره شده است.

کامیلیا سورنسن (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «اهمیت رؤیای چینی شی جین‌پینگ برای سیاست خارجی چین» به اصل «سیاست خارجی کم‌هیاو و پنهان کردن توانایی‌ها» در چین اشاره می‌کند که از دوران دنگ شیائوپینگ بر سیاست خارجی این کشور حاکم بوده است. وی معتقد است که چین به تدریج در حال گذار از اصل مذکور و جایگزین کردن اصلی دیگر

1 Mao Zedong  
2 Deng Xiaoping

با عنوان «تلاش برای کسب دستاورد» است. سورنسن برنامه «رؤیایی چینی» را که توسط شی جین‌پینگ اعلام شده است، نوعی فاصله گرفتن از سیاست خارجی کم‌هیا هو و تلاش برای کسب دستاورد بیشتر می‌داند. با وجود این، وی سیاست خارجی چین را کماکان متعهد به راهبرد توسعه مسالمت‌آمیز می‌داند (Sorensen, 2015).

رابرت بلکویل و کورت کمپبل (۲۰۱۶) در اثری با عنوان «شی جین‌پینگ در عرصه جهانی» به این نکته اشاره می‌کنند که کاهش رشد اقتصادی چین در سال‌های اخیر (نسبت به رشد ۱۰ درصدی در سال‌های قبل) خطر بی‌ثباتی را در چین افزایش می‌دهد و همین مسئله باعث شده است که جین‌پینگ از ناسیونالیسم به عنوان عنصری برای تقویت مشروعیت خویش استفاده کند. در حالی که ناسیونالیسم با موضوعات سیاست خارجی این کشور نیز گره خورده است و احتمالاً در برخی موارد مانند مسائل ارضی، اختلاف با همسایگان و رابطه با آمریکا و متحدان‌اش منجر به اتخاذ سیاست خارجی جسورانه‌تر خواهد شد و بدین ترتیب، افکار عمومی نیز از تمرکز بر روی مشکلات اقتصاد داخلی پراکنده خواهد شد (Blackwill & Campbell, 2016).

شی تائو در مقاله «سیاست خارجی چین با خصوصیات شی جین‌پینگ» که توسط مؤسسه کارنگی منتشر شده است، این پرسش را مطرح می‌کند که ویژگی‌های سیاست خارجی چین در دوره جدید چیست؟ در پاسخ به این پرسش سه ویژگی را بیان می‌کند که شامل تعریف نوع جدید روابط با کشورهای مهم، پیگیری دیپلماسی با ویژگی چینی و راهبرد جامعه جهانی با سرنوشت مشترک است. این ویژگی‌ها ریشه در ماهیت کلی سیاست خارجی چین دارد، اما با رنگ و بوی قاطعانه‌تری در عرصه بین‌المللی ظهور یافته است (Tao, 2017).

وانگ شیچن در مقاله‌ای جالب با عنوان «تمرکزگرایی شی جین‌پینگ در قدرت تصمیم‌گیری سیاست خارجی چین»، به تغییر سیستم تصمیم‌گیری در سیاست خارجی چین توسط جین‌پینگ و افزایش اقتدار رئیس‌جمهور اشاره می‌کند. شیچن این تغییرات را مثبت ارزیابی می‌کند، زیرا نه تنها امنیت قدرت را در درون گذار تأمین می‌کند، بلکه پیش‌نیازی برای تغییرات مورد نظر جین‌پینگ در سیاست خارجی است (Shichen, 2017).

## ۲. چیستی سیاست خارجی توسعه‌گرا و نظریه بازگشت تاریخ

تجربه توسعه کشورهای آسیای جنوب شرقی، خصوصاً چین، برخی نظریه‌پردازان توسعه مانند آدریان لفت‌ویچ<sup>۱</sup> و چالمرز جانسون<sup>۲</sup> را بر خلاف اندیشه‌های نئوکلاسیک اقتصاد،

1 Adrian Leftwich  
 2 Chalmers Johnson

به اهمیت نقش دولت در فرایند توسعه معتقد کرده است. از این‌رو، در ادبیات توسعه، مفهوم دولت توسعه‌گرا<sup>۱</sup> به وجود آمده است. سیاست خارجی توسعه‌گرا هم محصول و هم ابزار دولت توسعه‌گراست. به عبارت دیگر، بدون دولت توسعه‌گرا، سیاست خارجی توسعه‌گرا وجود نخواهد داشت. بنابراین، برای فهم سیاست خارجی توسعه‌گرا ناگزیر از ارئه تعریفی جامع و مانع از دولت توسعه‌گرا هستیم. دولت توسعه‌گرا به دولتی اطلاق می‌شود که راهبرد کلان خود را به شیوه‌ای تنظیم نماید که سیاست‌های داخلی و خارجی آن از کلیه منابع و امکانات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی، مادی و معنوی، زیرزمینی و روزمینی، در راستای اهداف متعالی توسعه استفاده کند (موثقی، ۱۳۸۷: ۱۸۵). دولت توسعه‌گرا خودش متصدی فعالیت‌های اقتصادی نیست، بلکه نقش‌سکان‌دار توسعه را ایفا می‌کند. آدریان لفت‌ویچ دولت توسعه‌گرا را گونه‌ای از دولت می‌داند که قادر به تولید حرکت پایدار در مسیر توسعه است و این امر مهم از نوع روابط سیاسی و اقتصادی‌شان با نظام جهانی و به خصوص بازیگران اصلی آن منبعث می‌شود (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۲۴۴). لفت‌ویچ به عنوان بارزترین نظریه‌پرداز دولت توسعه‌گرا، ویژگی‌های این نوع دولت‌ها را شامل موارد زیر می‌داند:

الف) نخبگان توسعه‌گرا: منظور جمع معدودی از کادر رهبری است که دارای گرایش‌های ناسیونالیستی هستند و عزمی راسخ برای تحقق توسعه دارند.

ب) استقلال نسبی دولت از جامعه: منظور از استقلال آن است که دولت قادر بوده که از علایق خاص (خواه طبقاتی، منطقه‌ای، بخشی یا هر جا که چنین علایقی وجود دارد) به طور نسبی استقلال یابد و بدین‌وسیله این علایق را در منافع ملی بی اهمیت بیندارد.

ج) قدرت بوروکراتیک: به معنای قدرت، اقتدار، قابلیت و تکنیک نهادهای هدایت‌گر توسعه است که با جدایی از منافع خاص، حرکت‌های اساسی جهت تدوین سیاست توسعه را پیش می‌برند.

د) جامعه مدنی ضعیف: در همه دولت‌های توسعه‌گرا جامعه مدنی ضعیف است و تحقیر یا کنترل شدن توسط دولت را تجربه کرده است (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۲۵۲-۲۵۸).

دولت‌های توسعه‌گرا بدون شک دارای سیاست خارجی توسعه‌گرا نیز هستند. به عبارت دیگر، سیاست خارجی توسعه‌گرا بخشی از برنامه توسعه ملی دولت‌های توسعه‌گرا است که برآیند اجماع نخبگان سیاسی آن کشور است و به مفهوم اولویت یافتن توسعه ملی و رفاه شهروندان در حوزه سیاست خارجی بر سایر اهداف و اولویت‌هاست (موسوی شفاپی، ۱۳۹۵). سیاست خارجی

در دولت‌های توسعه‌گرا به حدی اهمیت دارد که ها جون چانگ<sup>۱</sup> نهاد هدایت‌گر<sup>۲</sup> دولت‌های توسعه‌گرا را سیاست خارجی می‌داند (Chang, 2010: 82). در تأیید سخن چانگ باید اشاره کرد که در جهان وابستگی متقابل یک پیوند ناگسستنی میان توسعه و سیاست خارجی شکل گرفته است. مباحث اقتصادی در حوزه سیاست خارجی، مانند قابلیت جذب سرمایه خارجی، دریافت وام‌های توسعه‌ای و مشارکت در نهادهای اقتصاد بین‌الملل، رابطه مستقیمی با برنامه توسعه‌ای کشورها و رشد اقتصادی آن‌ها پیدا کرده است (Spohr & Da Silva, 2017: 160). به‌طور خلاصه، سیاست خارجی توسعه‌گرا به معنای استفاده از امکانات اقتصاد سیاسی بین‌الملل برای جذب منابع بین‌المللی به درون مرزهای ملی است؛ مسیری که سیاست خارجی چین بعد از درگذشت مائو در پیش گرفت، در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا قرار دارد.

حال، کشوری که مراحل اصلی توسعه اقتصادی را پشت سر گذاشت، آیا فقط در امور اقتصادی متوقف خواهد شد؟ رابرت کیگن در چارچوب نظریه بازگشت تاریخ<sup>۳</sup> به این سؤال پاسخ منفی می‌دهد. از نظر او، از دهه ۱۹۹۰ به بعد رقابت قدرت‌های نوظهور یکی پس از دیگری شروع شد (Kagan, 2008: 11)؛ به طوری که کشورهایی مانند روسیه، چین، اروپا، هند، ژاپن و در سطح نازل‌تری، کشورهایی مانند ایران و عربستان، در حال رقابت برای ایجاد تسلط منطقه‌ای هستند. رقابت‌های موجود سبب شده است که نظام بین‌الملل کنونی بیشتر واگرا باشد تا هم‌گرا (Kagan, 2007: 2). زیرا از نظر کیگن، قدرت‌مند شدن کشورها، مردم و ملت‌ها را نیز تغییر می‌دهد و در نتیجه، برداشت ملت‌ها از خودشان، از منافع‌شان، از جایگاه بین‌المللی‌شان و انتظارات‌شان از چگونگی مواجه شدن با دیگران، تغییر می‌کند. به همین علت، ظهور قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ، غالباً با ایجاد تنش و جنگ‌های بزرگ در سیستم بین‌المللی همراه بوده است. چین نیز همانند قدرت‌های در حال ظهور پیش از خود رفتار کرده است. اقتصاد موفق چین نه تنها این کشور را در جهان درگیر نکرده، بلکه به مردم و رهبران آن اعتماد به نفس و غروری جدید بخشیده است و این احساس عمیق را در چینی‌ها بیدار کرده است که دوباره نیروی محوری در جهان خواهند شد؛ همان‌گونه که قبلاً نیز چنین بوده است. کیگن بر خلاف نظر لیبرال‌ها، معتقد است که ملت‌های تجاری نهایتاً صلح‌طلب نیستند. تاریخ نیز نشان می‌دهد که ایالات متحده، بریتانیای کبیر، اسپانیا، ونیز و آتنی‌های باستان نیروی دریایی قدرتمندی برای حفاظت از منافع تجاری خود در دوردست‌ها داشتند و هزینه آن را با درآمدی که از تجارت به دست می‌آوردند،

1 Ha-Joon Chang  
2 Pilot Agency  
3 Return of History (Robert Kagan)

تأمین می‌کردند (Kagan, 2008: 25-27). البته کیگن در میان قدرت‌های بزرگ فقط چین و روسیه را دارای توانایی بر هم زدن نظم موجود می‌داند. چین و روسیه ثبات و امنیت شرق آسیا و شرق اروپا را تهدید می‌کنند. این مناطق از نظر اقتصادی و استراتژیک اهمیتی حیاتی برای قدرت هژمون، یعنی ایالات متحده آمریکا دارد (Kagan, 2016; Kagan, 2017). از نظر کیگن، تاریخ به ما می‌آموزد که قدرت‌های بزرگ و تجدیدنظرطلب به چیزی کمتر از انقیاد دیگران در برابر خود رضایت نمی‌دهند. قلمرو چنین کشورهایی هر چقدر هم بزرگ باشد آن قدر بزرگ نیست که جوابگوی جاه‌طلبی‌ها و غرور آن‌ها باشد. از نظر کیگن، قدرت اشباع‌شده‌ای<sup>۱</sup> که بیسمارک از آن سخن می‌گفت که میل جاه‌طلبی در آن نباشد، کم‌یاب است. حتی آلمان هم در نهایت از قدرت اشباع نشد. قدرت‌های بزرگ در حال ظهور همیشه از بی‌عدالتی‌های تاریخی سخن گفته‌اند و برای تغییر آن تلاش کرده‌اند (Kagan, 2017). شایان ذکر است که نظریه بازگشت تاریخ را می‌توان نقطه‌ی مقابل نظریه‌ی پایان تاریخ فوکویاما دانست. کیگن بر خلاف فوکویاما، پیروزی لیبرال دمکراسی را قطعی نمی‌داند و به ایستادگی موفقیت‌آمیز برخی کشورها از جمله چین، روسیه و تا حدودی ایران اشاره دارد. به طور کلی، رئالیست‌های آمریکایی با سردمداری رابرت کیگن، چین را به مثابه دولت-ملت متخاصمی می‌نگرند که خواهان حفظ قواعد خود در داخل و گسترش آن در خارج است (Olimat, 2013: 83).

### ۳. سیر تحول سیاست خارجی چین از ۱۹۴۹ تا ۲۰۱۲

درک صحیح رفتار خارجی چین در دوران شی جین‌پینگ، بدون در نظر گرفتن تحولات گذشته سیاست خارجی این کشور میسر نخواهد بود. بدین منظور، روند کلی تغییرات در سیاست خارجی این کشور به صورت مختصر تشریح می‌شود. به طور کلی، سیاست خارجی جمهوری خلق چین از زمان تأسیس (۱۹۴۹) تاکنون، دو پارادایم اصلی را تجربه کرده است: نخست، نگاه ایدئولوژیک در دوران مائو و دوم، نگاه عمل‌گرایانه بعد از روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ. سیاست خارجی جمهوری خلق چین در بدو شکل‌گیری متأثر از دو واقعه بود که بر اساس آن‌ها، برداشت اولیه بیچینگ از نظام بین‌الملل بدبینانه شکل گرفت. نخست، تلاش ناموفق جمهوری خلق چین برای شناساندن خود به عنوان نماینده واقعی چین در سازمان ملل به جای حکومت قبلی (حزب ناسیونالیست چین)<sup>۲</sup> که به تایوان منتقل شده بود و دوم، جنگ میان دو کره (۵۳-۱۹۵۰) که مائو معتقد بود یک جنگ امپریالیستی برای سلطه بیشتر بر آسیا و

1 Power saturated  
2 Kuomintang



کنترول چین است. بنابراین، بیجینگ به تقویت نیروهای کره شمالی می‌پرداخت (Lantaigne, 2009: 2-3). بر این اساس، رویکرد بین‌المللی چین در بدو تأسیس بر مبنای عدم اعتماد و تقابل با نظام بین‌الملل شکل گرفت. لذا دنیای خارج به عنوان منبعی از تهدید برای چین محسوب می‌شد. برای در امان ماندن از تهدیدات خارجی، «گرایش به یک سمت»<sup>۱</sup> رویکرد غالب در سیاست خارجی چین شد. بیجینگ در ابتدا به علت بازسازی اقتصاد خود تا اواسط دهه ۱۹۵۰ به شوروی گرایش پیدا کرد، ولی با روی کار آمدن خروشچف روابط دو کشور در دهه ۱۹۶۰ تیره شد (شیرخانی و براتی، ۱۳۹۲: ۱۲۴). مجموعه‌ای از تفاوت‌ها با شوروی و به ویژه اختلاف بر سر نحوه مدیریت جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان، باعث شد که بیجینگ کمونیست چینی را نوع اصیل کمونیسم معرفی کند. لذا چین با ادعای رهبری جهان سوم، روابط خود را با شوروی نیز کاهش داد و عملاً به سیاست انزوایلی روی آورد. اختلافات این دو کشور نهایتاً به درگیری مرزی ۷ ماهه در ۱۹۶۹ انجامید. در این برهه چین دو دشمن بزرگ داشت. شوروی در مرزهای شمالی و ایالات متحده در شرق و جنوب، محیط امنیتی چین را تهدید می‌کردند. لذا مائو مجبور شد که سیاست تکیه بر یک قطب را برای رویارویی با قطب دیگر رها کند. در این راستا، روابط چین با آمریکا بازتعریف شد. البته سازش با شیطان امپریالیست صرفاً یک حرکت تاکتیکی بود. گفتمان ناپایدار مائو در عرصه سیاست خارجی تا زمان مرگ وی در سال ۱۹۷۶ ادامه یافت. ماحصل رقابت میان مخالفان و طرفداران مائو، روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ بود. اگرچه سازش‌ناپذیری چین با جهان خارج در دوران مائو باعث شده بود که سیاست خارجی به بخشی از مسئله بغرنج توسعه تبدیل شود و مانعی در مسیر آن باشد، اما در دوران شیائوپینگ دولت توسعه‌گرا باعث شد که سیاست خارجی به بخشی از راه حل توسعه تبدیل شود (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۶: ۵۱۳-۵۰۹). نسل دوم نخبگان چینی در واقع سیاست‌مدارانی توسعه‌گرا بودند که کماکان در قالب حزب کمونیست چین قرار داشتند و با استفاده از امکانات حزبی از قدرت بوروکراتیک کافی برای پیگیری سیاست‌های توسعه‌محور خود برخوردار بودند. از سوی دیگر، ماهیت اقتدارگرایانه حکومت در چین باعث استقلال نسبی دولت از جامعه مدنی نیز شده بود. به علاوه، در جریان رقابت برای جانشینی مائو، گروه چهار نفره که منافع ملی را بر اساس تمایلات ایدئولوژیکی تفسیر می‌کردند، حذف شدند. بنابراین، دولت از نوعی استقلال نسبی در تعریف منافع ملی برخوردار شد. همچنین سیستم تک‌حزبی در چین و فضای بسته سیاسی در طول سال‌های متمادی باعث تضعیف جامعه مدنی در چین شده است. بنابراین، هر



چهار شاخصه شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا در چین وجود داشت. این موارد در طول سال‌های بعد از شیائوپینگ با کم و کیف متفاوت به حیات خود ادامه داده‌اند. لذا دولت توسعه‌گرا در این کشور پابرجا مانده است و سیاست خارجی توسعه‌گرای این کشور نیز همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. شیائوپینگ در چاچوب توسعه‌گرایی، چند اصل کلی در سیاست خارجی چین را بنیان نهاد. مشاهده بی‌سروصدای رخدادها، پاسخ و مدیریت ملایم در قبال وقایع، پاسداری راسخ از سرزمین چین، پنهان نگه داشتن توانایی‌ها، صبوری و تلاش در راستای اهداف، از جمله این اصول است که رعایت آن‌ها نوعی سیاست خارجی کم‌هیاوه<sup>۱</sup> را برای چین به ارمغان آورد (Glaser, 2014: 2). اصول مذکور را می‌توان بنیان‌های اولیه سیاست خارجی توسعه‌گرای چین نامید. بنیادی‌ترین کاری که شیائوپینگ در سیاست خارجی چین انجام داد، تغییر نگاه چین به جهان و همچنین تغییر نگاه جهان به چین بود. این روند منجر به تغییر رویکرد سیاست خارجی و ورود فعالانه چین به عرصه روابط بین‌الملل به صورت تدریجی (نه به صورت قارچ‌گونه) شد. به طوری که سیاست خارجی چین بعد از دنگ شیائوپینگ را می‌توان دوران اصلاحات و گشایش نام نهاد و به چهار مرحله زیر تقسیم‌بندی کرد.

نخست از ۱۹۷۹ تا فروپاشی شوروی. این دوره مرحله آغازین اصلاحات و گشایش درهاست. کار اصلی در این برهه آشتی با نظام بین‌الملل و مرهم گذاشتن بر روی زخم‌های به جای مانده از دوره مائو بود. هدف بیجینگ در این دوره، ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی بود. در این برهه، معیار تعیین دوست و دشمن در روابط خارجی چین از ایدئولوژی به منافع ملی تغییر یافت. دوم، از فروپاشی شوروی تا ۲۰۰۱. اگرچه بعد از پایان نظام دوقطبی، تمایل بیجینگ برای تعامل با نظام بین‌الملل دوچندان شد، اما در سال‌های اولیه بعد از فروپاشی شوروی چینی‌ها معتقد بودند که قدرت آمریکا به سرعت رو به زوال است و عصر چند قطبی شروع شده، ولی به زودی دریافتند که نه تنها قدرت آمریکا تداوم دارد، بلکه هیچ ائتلافی از قدرتهای بزرگ پتانسیل ایجاد توازن در مقابل واشنگتن را ندارد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۳). لذا بیجینگ با حفظ سیاست خارجی کم‌هیاوه<sup>۲</sup> به تعامل با جهان و دیپلماسی اقتصادی ادامه داد. سوم، از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲. تحولات اقتصادی چین در دو دهه قبل، زمینه پیوستن این کشور به سازمان تجارت جهانی را فراهم کرد. چین با این نگرش که بعد از ثروت‌مند شدن باید به موضوعات سیاسی و امنیتی پرداخته شود، در سال ۲۰۰۱ به سازمان تجارت جهانی<sup>۳</sup> پیوست. از این زمان به بعد، موضوعات

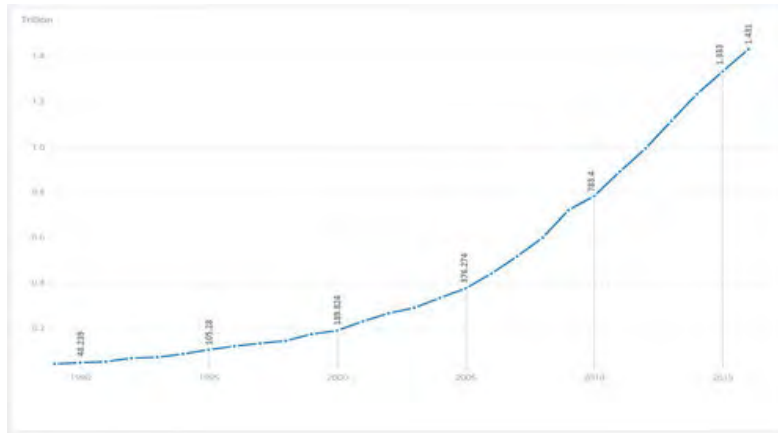
1 Low Profile  
2 Keep Low Profile  
3 World Trade Organization (WTO)

سیاسی-امنیتی در روابط خارجی چین بیش از پیش به حاشیه رفت (Brown, 2017: 8). در این بازه زمانی، چین به عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی در جهان مطرح شد. اگرچه در این دوره، شعارهایی مانند همسایه خوب و توسعه مسالمت آمیز برای جلب اعتماد همسایگان مطرح شد، اما سیاست خارجی بیجینگ بیشتر صرف توسعه روابط با قدرت‌های بزرگ و آمریکا شد. در پایان این دوره، تأثیرات توسعه‌گرایی در سیاست خارجی بر قدرت بین‌المللی چین نمایان شد. حفظ و تداوم این دستاورد بزرگ، ضرورت اعمال برخی تغییرات را در سیاست خارجی برای نخبگان چینی به وجود آورد. با بررسی مختصر دستاوردهای اقتصادی سیاست خارجی توسعه‌گرا برای چین، وارد بحث اصلی مقاله، یعنی تغییرات حادث شده در دوران جین‌پینگ خواهیم شد که در این مقاله، به عنوان دوره چهارم سیاست خارجی چین (۲۰۱۸-۲۰۱۲) در نظر گرفته شده است.

#### ۴. تغییر و تداوم توسعه‌گرایی در سیاست خارجی شی جین‌پینگ

به دلیل اهمیت تغییرات در سیاست خارجی چین در یک دهه اخیر، برخی از مفسران، سیاست خارجی این کشور را به سه دوره گفتمانی تقسیم کرده‌اند؛ یعنی علاوه بر دوره مائو و دنگ شیائوپینگ که در بالا به آن‌ها اشاره شد، دوره شی جین‌پینگ را شروع مرحله گفتمانی جدید دانسته‌اند (Huang, 2017; Poh & Li, 2017: 84). البته تغییرات حاصل شده در این دوره، چنان بنیادی نیست که بتوان آن را یک تحول گفتمانی و شروع مرحله‌ای متفاوت در سیاست خارجی چین دانست. سیاست خارجی جین‌پینگ کماکان در تداوم سیاست خارجی توسعه‌گرایانه بعد از ۱۹۷۹ قرار دارد. با وجود این، رفتارهای خارجی چین از قاطعیت بیشتری نسبت به دوره‌های قبل برخوردار شده است. برای نشان دادن هم‌نشینی توسعه‌گرایی با قدرت سیاسی و نظامی در سیاست خارجی چین، به برخی از آمارهای اقتصادی این کشور اشاره می‌شود. بر اساس نمودار ۱، هزینه‌های نظامی چین بعد از جنگ سرد تا سال ۲۰۰۵ با شیب نسبتاً ملایمی رشد داشته و از این زمان به بعد، شیب نمودار بیشتر شده است. در سال ۲۰۱۲ هم‌زمان با روی کار آمدن جین‌پینگ، این هزینه‌ها به حدود یک تریلیون یوهان (حدوداً معادل ۱۵۹ میلیارد دلار) رسید. این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۱,۳۳۳ تریلیون یوهان (حدوداً معادل ۲۱۱ میلیارد دلار) و در سال ۲۰۱۶ تا حدود ۱,۵ تریلیون یوهان (حدوداً معادل ۲۳۷ میلیارد دلار) افزایش یافت.

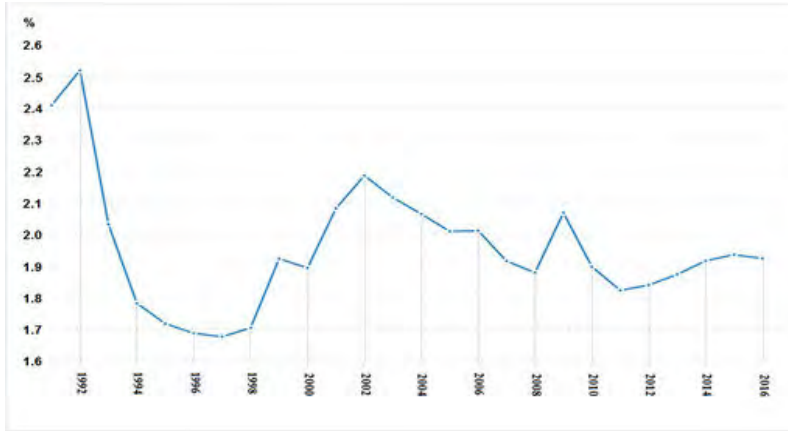
نمودار ۱: هزینه‌های نظامی چین از ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۶



Source: World Bank-a

اگرچه نمودار بالا نشان از افزایش هزینه‌های نظامی چین دارد، اما بر اساس نمودار ۲، هزینه‌های نظامی تنها بخش اندکی از درآمدهای این کشور را به خود اختصاص داده است؛ یعنی هزینه‌های نظامی چین به تناسب رشد در تولید ناخالص داخلی، افزایش چندانی نداشته است. اما به اعتقاد رابرت کیگن، چین در حال حاضر با هیچ تهدید نظامی ملموس خارجی مواجه نیست و در این دوره باثبات‌ترین مرزها را در طول تاریخ مدرن خود دارد. لذا کیگن نگاهی بدبینانه به افزایش هزینه‌های نظامی چین دارد (Kagan, 2008: 29-32). با این حال، نگارندگان معتقدند که این امر حکایت از تداوم رویکرد توسعه‌گرایانه در عین اهمیت یافتن قدرت در سیاست خارجی چین دارد؛ زیرا همان‌گونه که ذکر شد، هزینه‌های نظامی چین بخشی ناچیز از تولید ناخالص داخلی این کشور را به خود اختصاص داده است. نمودار زیر سهم هزینه‌های نظامی را (به صورت درصدی) از تولید ناخالص داخلی چین نشان می‌دهد.

نمودار ۲: سهم هزینه‌های نظامی از تولید ناخالص داخلی چین (به درصد)



Source: World Bank-b

بر اساس نمودار بالا، در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ سهم هزینه‌های نظامی چین از تولید ناخالص داخلی این کشور حتی به ۲ درصد هم نرسیده است. کم‌ترین سهم از هزینه‌های نظامی در این بازه زمانی، مربوط به سال به ۲۰۱۲ با ۱/۸۳ درصد است و بیشترین میزان آن در سال ۲۰۱۵ با ۱/۹۳۵ درصد است. آمار ارائه‌شده از سوی مؤسسه پژوهشی صلح بین‌المللی استهکلم<sup>۱</sup> نشان می‌دهد که هزینه‌های نظامی چین در مقایسه با سایر کشورهای جهان در رتبه دوم قرار دارد، اما سهم هزینه‌های نظامی چین از تولید ناخالص داخلی این کشور با ۱,۹ درصد در سال ۲۰۱۵ رتبه هفتم جهان را به طور مشترک با بریتانیا به خود اختصاص داده است. در حالی که آمریکا ۳,۳ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را خرج امور نظامی کرده است و رتبه سوم را دارد. عربستان ۱۰ درصد و روسیه ۳,۴ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را خرج امور نظامی کرده‌اند و رتبه اول و دوم جهان را دارند. اطلاعات سایر کشورها در جدول زیر آمده است.

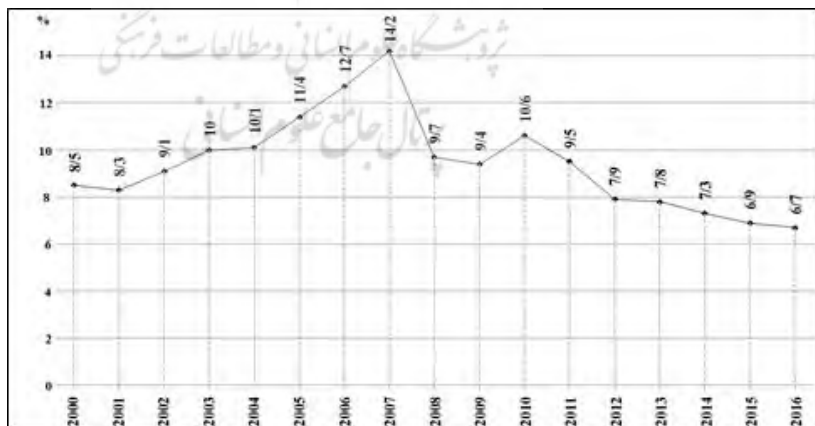
جدول ۱: کشورهای پیشرو جهان در هزینه‌های نظامی

نام کشور	هزینه نظامی در ۲۰۱۵ (به میلیارد دلار)	رتبه در جهان بر اساس هزینه‌های نظامی	سهم هزینه‌های نظامی از GDP (به درصد)	رتبه در جهان بر اساس سهم هزینه‌های نظامی از GDP کشور
آمریکا	۶۱۱	۱	۲۳٫۳٪	۳
چین	۲۱۵	۲	۱٫۹٪	۷
روسیه	۶۹٫۲	۳	۳٫۴٪	۴
عربستان	۶۳٫۷	۴	۱۰٪	۱۰
هند	۵۵٫۹	۵	۲٫۵٪	۵
فرانسه	۵۵٫۷	۶	۲٫۳٪	۶
بریتانیا	۴۸٫۳	۷	۱٫۹٪	۷
ژاپن	۴۶٫۱	۸	۱٪	۹
آلمان	۴۱٫۱	۹	۱٫۲٪	۸
کره جنوبی	۳۶٫۸	۱۰	۲٫۷٪	۴

Source: (SIPRI, 2017, 2)

چین ۱٫۹ درصد از تولید ناخالص داخلی را به هزینه‌های نظامی اختصاص داده است، در حالی که رشد تولید ناخالص داخلی این کشور بر اساس نمودار ۳ در دوران شی جین‌پینگ بین ۷/۹ تا ۶/۷ درصد بوده است. بنابراین، هزینه‌های نظامی چین به موازات رشد اقتصادی این کشور افزایش نیافته است. این در حالی است که آمریکا با ۱٫۴ درصد رشد و عربستان با ۱٫۷ درصد رشد در تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۶ به ترتیب ۳٫۳ درصد و ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی را خرج امور نظامی کرده‌اند.

نمودار ۳: رشد اقتصادی چین در دو دهه اول هزاره سوم

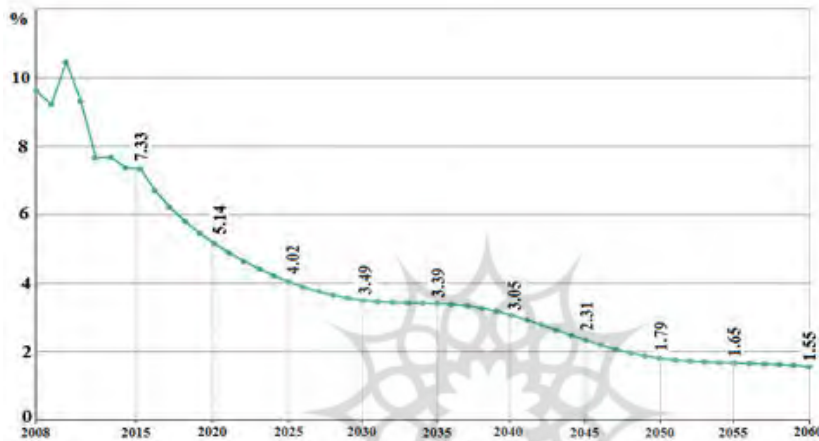


Source: World Bank-c

چنان‌که در نمودار ۳ مشاهده می‌شود، رشد اقتصادی چین در پنج سال گذشته نسبت به یک دهه قبل از خود کاهش داشته است؛ به طوری که رشد اقتصادی ۱۴/۲ درصدی در

سال ۲۰۰۷ به ۶/۷ درصد در سال ۲۰۱۶ تنزل یافته است. یعنی رشد اقتصادی چین در فاصله تقریباً یک دهه‌ای، با افت ۷/۵ درصدی مواجه شده است. بر اساس پیش‌بینی بلندمدت سازمان توسعه و همکاری اقتصادی<sup>۱</sup> (نمودار ۴) اگر چین به همین منوال پیش برود، روند نزولی رشد اقتصادی آن تا سال ۲۰۶۰ به شکل نمودار زیر خواهد بود.

نمودار ۴: پیش‌بینی رشد اقتصادی چین تا سال ۲۰۶۰



Source: OECD

بر اساس پیش‌بینی بالا، روند نزولی رشد اقتصادی چین به گونه‌ای خواهد بود که از رشد دو رقمی در اوایل هزاره سوم میلادی به رشد ۱/۸ درصدی در سال ۲۰۵۰ و رشد ۱/۵ درصدی در سال ۲۰۶۰ خواهد رسید. اگرچه از نظر اقتصاددانان کاهش رشد اقتصادی بعد از یک دوره شکوفایی اقتصادی طبیعی است، اما با توجه به فضای سیاسی بسته و جمعیت زیاد چین، کاهش شدید رشد اقتصادی ممکن است به چالش‌های مدنی و اجتماعی در این کشور منجر شود. از سوی دیگر، تبدیل شدن به قدرتی کاملاً توسعه یافته تا سال ۲۰۴۹ (صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین) نیازمند تداوم رشد اقتصادی مناسب است که به نظر اکثر اقتصاددانان این امر می‌تواند از طریق تعامل هرچه بیشتر چین با جهان میسر شود. از این رو، جین‌پینگ در اکتبر ۲۰۱۲ اداره کل امور اقتصاد بین‌الملل را در وزارت خارجه این کشور تأسیس کرد. وظیفه اصلی این اداره همکاری با سایر نهادهای داخلی چین برای گسترش همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای است (طالبی‌آرانی، ۱۳۹۵: ۶). از دیگر اقدامات جین‌پینگ در این راستا،

اعلام «مطلوبیت نوین چین»<sup>۱</sup> در سال ۲۰۱۴ بود که به اصلاحات بنیادی در حوزه اقتصاد مربوط است و بخش اعظم آن مربوط به تعاملات بین‌المللی اقتصادی است که به گسترش نفوذ چین ((Li, 2017; He et al, 2017: 142)، افزایش سرمایه‌گذاری‌های برون مرزی و در نهایت به رشد اقتصادی مطلوب منجر خواهد شد. البته این امر مستلزم تضمین امنیت سرمایه‌گذارای برای شرکت‌های چینی است. در همین راستا، یکی از محورهایی که در «مطلوبیت نوین چین» مطرح است محافظت از حقوق قانونی مؤسسات و اتباع چینی در خارج است (He et al, 2017: 151). این امر در راستای سیاست خارجی توسعه‌گرایانه‌ی چین قرار دارد؛ زیرا یکی از کارویژه‌های سیاست خارجی توسعه‌گرا فراهم آوردن بسترهای مناسب برای سرمایه‌گذاران و شرکت‌های ملی در عرصه بین‌المللی است. هدف مذکور از طریق گسترش مناطق نفوذ سیاسی و اقتصادی محقق خواهد شد. این روند ممکن است به تضاد منافع با قدرت‌های بزرگ در سطح منطقه‌ای منجر شود. لذا دغدغه‌های سیاسی و امنیتی به طور خودکار در سیاست خارجی چین برجسته خواهد شد.

با وجود این، در سیاست اعلامی جین‌پینگ «سه نه»<sup>۲</sup> مطرح شده است که حاکی از تداوم رویکرد توسعه‌گرایانه در سیاست خارجی چین است. نه به دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، نه به گسترش حوزه نفوذ و نه به ایجاد هژمونی (Ze, 2015). اما هیچ‌کدام از این موارد به معنای بی‌توجهی بیجینگ به ایجاد موازنه در مقابل قدرت‌های بزرگ و عدم رقابت برای حفظ و افزایش منافع برون مرزی نیست. به طور مثال، اعلام چرخش در سیاست خارجی آمریکا از خاورمیانه به آسیا-پاسفیک<sup>۳</sup> در سال ۲۰۱۰ باعث شد که نخبگان چینی چشم‌انداز توسعه اقتصادی کشورشان را با توجه به محیط استراتژیک بیرونی بازبینی کنند (Rolland, 2017: 131). به همین دلیل، در دوره جین‌پینگ، چین تا حدودی خود را درگیر رقابت‌های منطقه‌ای کرده است که در قسمت‌های بعدی به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

چنان‌که بیان شد، مسائل سیاسی و امنیتی در سیاست خارجی چین بعد از دنگ شیائوپینگ (۱۹۷۹) و به‌ویژه بعد از پیوستن به سازمان تجارت جهانی (۲۰۰۱)، کاملاً به حاشیه رفت. در واقع چین با این راه‌کار درصد ایجاد «فرصت استراتژیک» برای خود بوده است تا با کاهش تنش‌ها زمینه استفاده از امکانات اقتصاد سیاسی بین‌الملل را برای توسعه چین فراهم آورد. اما به تدریج و با ثروت‌مند شدن چین، زمینه مناسب برای مداخله در

۱. مطلوبیت نوین (China's New Normal) اصطلاحی در حوزه تجارت و اقتصاد است و به مجموعه برنامه‌هایی اطلاق می‌شود که برای نرمال‌سازی یک روند غیرنرمال به کار می‌رود. بعد از بحران اقتصادی جهان در سال ۲۰۰۸ این اصطلاح فراگیر شد (He et al, 2017: 148) و برای سایر حوزه‌ها مانند سیاست خارجی نیز به کار رفت.

2 Three No's  
3 Pivot toward the Asia-Pacific



موضوعات چالش برانگیز مهیا شده است. در واقع چین در بستر «فرصت استراتژیک» به دوران «بلوغ ژئوپولیتیک» خود وارد شده است؛ تا حدی که بیجینگ حاضر به ایستادگی در مقابل قدرت هژمون در سطح منطقه است. تکامل روند بلوغ ژئوپولیتیک چین بیش از سه دهه، یعنی تا صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین (۲۰۴۹) به طول خواهد انجامید. سیاست خارجی جین پینگ صرفاً مقدمه ورود به دوران بلوغ ژئوپولیتیک است. بلوغ ژئوپولیتیک چین در ۲۰۲۱ یعنی صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین به طور جدی شروع خواهد شد.<sup>۱</sup> بر اساس برخی نشانه‌ها در سیاست خارجی جین پینگ، زمینه ورود به این دوران مهیا شده است. در ادامه به تعدادی از این شواهد اشاره شده است.

#### ۴-۱. مسائل امنیتی و نظامی

چنان که رابرت کیگن معتقد است، یکی از اصول رایج روابط بین‌الملل این است که کشورها پس از دستیابی به قدرت اقتصادی برای حراست و توسعه آن به تجهیز و گسترش قدرت نظامی خود روی می‌آورند. چین نیز از این قاعده مستثنی نیست و در حال طی کردن چنین روندی است. اقتصاد چین از خودکفایی دوران مائو عبور کرده و مجموعه‌ای از منافع اقتصادی در دوردست‌ها کسب کرده است؛ به طوری که امروزه چین سرمایه‌گذاری‌های وسیعی در آمریکای لاتین، خاورمیانه، آفریقا، آسیا مرکزی و سایر مناطق جهان انجام داده و تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان مواد خام، از نفت و گاز گرفته تا چوب و فلزات، شده است (Kagan, 2008: 27-28). اگرچه بعد از روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ، بیجینگ برای ایجاد فرصت استراتژیک تا مدت‌ها در مورد اختلافات ارضی و مرزی به ویژه در دریای جنوبی سکوت کرد، اما بر طبق نظریه رابرت کیگن، نگرانی‌های تاریخی باز خواهند گشت. بر این اساس، جین پینگ در دوره جدید تغییراتی در رویکرد شیائوپینگ ایجاد کرده است. به عنوان مثال، در نخستین دیدار رئیس جمهور چین و تایوان در سال ۲۰۱۵ (پس از ۶۰ سال) جین پینگ اعلام کرد که موضوعات سیاسی نمی‌توانند برای همیشه مسکوت بمانند (Brown, 2017: 7). تغییرات مذکور فقط در مقام سخن نبوده، بلکه اقداماتی عملی نیز در این زمینه انجام شده است. به عنوان مثال، با رشد منافع برون مرزی چین، حزب کمونیست این کشور، ارتش آزادی

۱ پیش‌بینی نگارندگان بر اساس سخنرانی شی جین پینگ در کنگره هجدهم حزب کمونیست چین در سال ۲۰۱۲ است. وی در این سخنرانی «اهداف دو سده‌ای / Two Centenary Goals» را مطرح کرد. هدف در صد سال اول (یعنی صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین در سال ۲۰۲۱) تبدیل چین به جامعه‌ای نسبتاً مرفه است و هدف در صد سال دوم (یعنی صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۲۰۴۹) تبدیل چین به یک کشور کاملاً توسعه یافته است (Jinping, 2012). در این فاصله بلوغ ژئوپولیتیک چین تکامل خواهد یافت و به نظر می‌رسد که پس از آن بیجینگ به صراحت ادعاهای ژئوپولیتیک خود را مطرح کند.

بخش خلق<sup>۱</sup> را ملزم به گسترش حوزه عملیات دریایی، هوایی و زمینی کرده است (China's Military Strategy, 2015). در نوامبر ۲۰۱۳، بیجینگ منطقه شناسایی پدافند هوایی<sup>۲</sup> در دریای شرقی چین را اعلام کرد که بر اساس آن، هر هواپیمایی که قصد عبور از منطقه را دارد، باید مسیر خود را به چین اعلام کند. در می ۲۰۱۴ چین یک دکل نفتی را در قسمتی از دریای جنوبی چین نصب کرد که ویتنام آن را منطقه انحصاری اقتصادی خود می‌داند. بیجینگ به طور یک‌جانبه به عملیات عمرانی در تعدادی از جزایری که فیلیپین آن‌ها را متعلق به خود می‌داند، مباردت ورزیده است (Ekman, 2015: 15). چین در سال ۲۰۱۵ در جزایر مرجانی دریای جنوبی پایگاه نظامی دایر کرده است (Callahn, 2017: 248). این اقدامات بر خلاف سیاست منطقه‌ای کم‌چالشی است که شیائوپینگ بینان‌گذار آن بود. همچنین از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۳ ارتش آزادی بخش خلق چین، سالانه به طور میانگین ۶ رزمایش نظامی بین‌المللی<sup>۳</sup> داشته است. اما در سال ۲۰۱۴ سی رزمایش، در سال ۲۰۱۵ چهار و چهار رزمایش و در سال ۲۰۱۶ چهل و پنج رزمایش بین‌المللی برگزار کرده است (Allen et al, 2017: 29). چین همچنین قدرت دریایی خویش را فراتر از منطقه‌ای که در آن قرار دارد، بسط داده است. بیجینگ در مورد حضور نظامی در آب‌های دور از سرزمین خود توجیهات اقتصادی را مطرح می‌کند. زیرا چین سالانه بیش از پنج تریلیون دلار کالا از طریق دریا مبادله می‌کند. لذا هرگونه ناامنی دریایی به اقتصاد چین لطمه می‌زند. بدین جهت، چین حضور نظامی گسترده در دریاها را حق خود می‌داند (شاهنده، ۱۳۹۵: ۳۱). حفاظت از منافع اقتصادی اگرچه واقعیتی انکارناپذیر است، اما موضوع به این‌جا ختم نمی‌شود، زیرا گسترش حضور نظامی چین رابطه مسقیمی با نفوذ ژئوپلیتیکی این کشور دارد. بیجینگ اختلافات ارضی زیادی با همسایگان خود دارد که مهم‌ترین آن‌ها مربوط به جزایر دیاو و سنکاکو<sup>۴</sup> در دریای شرقی چین، جزایر پاراسل و اسپارتلی<sup>۵</sup> در دریای جنوبی و مهم‌تر از همه مسئله تایوان است. اختلافاتی از این دست می‌تواند شعله‌های جنگ با همسایگان را البته با پشتیبانی ایالات متحده برافروزد. منافع اقتصادی چین در جهان و انگیزه رسیدن به جایگاه یک قدرت بزرگ، نوعی رقابت امنیتی پنهان بین چین و ایالات متحده ایجاد کرده است (Chase et al, 2017: 2). برنامه واشنگتن برای چرخش نقطه ثقل سیاست خارجی آمریکا از خاورمیانه به آسیا- پاسفیک، نشانه‌ای آشکار از رقابت امنیتی مذکور است. در استراتژی نظامی چین ۲۰۱۵،

1 Peoples Liberation Army (PLA)  
2 Air Defense Identification Zone (ADIZ)  
3 International Military Exercises  
4 Diaoyu & Senkaku  
5 Paracel & Spratly

از این موضوع به عنوان یکی از نگرانی‌های امنیتی بلندمدت چین یاد شده است، زیرا چین به هیچ وجه حاضر به پذیرش حضور نظامی آمریکا در مناطق مجاور خود نیست. تحرکاتی شبیه آنچه که بخشی از آن‌ها بیان شد سبب قوت گرفتن این دیدگاه جان مرشایمر<sup>۱</sup> شده است که بیجینگ دکترینی شبیه به دکترین مونروئه<sup>۲</sup> در پیش خواهد گرفت و برای ایجاد هژمونی منطقه‌ای خود آمریکا را بیرون خواهد کرد (Mearsheimer, 2012: 390). مرشایمر روابط چین و آمریکا را در آسیا به طوفان در حال شکل‌گیری<sup>۳</sup> تشبیه کرده است. برخی پژوهش‌گران از این رویکرد با عنوان ناسیونالیسم ژئوپلیتیکی<sup>۴</sup> در چین یاد کرده‌اند و احتمال تشکیل دولتی ملیتاریستی را در پرتو آن مطرح می‌کنند (Hughes, 2011: 620).

#### ۲-۴. یک کمر بند، یک جاده

طرح‌های منطقه‌ای و میان‌منطقه‌ای چین در بچه‌ای مناسب برای درک سیاست خارجی جدید این کشور است. جین‌پینگ در سخنرانی سال ۲۰۱۴ در جمع کارکنان وزارت خارجه ضمن تأکید بر تداوم روند ظهور مسالمت‌آمیز بر پیگیری قاطعانه منافع ملی چین در سطح منطقه‌ای و جهانی تأکید داشت (Jinping, 2014). طرح «یک کمر بند، یک جاده»<sup>۵</sup> بارزترین نماد تلاش چین برای پیگیری منافع خویش در اوراسیا است. بیجینگ از این طریق درصدد ایجاد موازنه است. هرچند که از اعلام آشکارای این واقعیت اکراه دارد (موسوی شفایی، ۱۳۹۴: ۲۱۳)، پروژه مذکور نوعی برون‌سپاری تدریجی اقتصاد چین در دوره جدید است (زارع، ۱۳۹۶). اگرچه این طرح تاکنون بارها از سوی دولت جدید چین مطرح شده است، اما جین‌پینگ به طور رسمی در سپتامبر ۲۰۱۳ در دانشگاه نظریات قزاقستان طرح جاده ابریشم را مطرح کرد. در اکتبر همین سال در اندونزی کمر بند دریایی ابریشم از سوی مقامات چینی اعلام شد (Rolland, 2017: 128). توسعه نامتوزان داخلی در چین و افزایش اهمیت اقتصاد خدماتی در جهان دو دلیل عمده برای اجرای طرح «یک کمر بند یک جاده» است. ماهیت این طرح مبنی بر گسترش مسیرهای تجاری از شانگهای تا لیسبون است که شامل محدوده جغرافیایی اوراسیاست و ۶۴ کشور را به طور مستقیم در برمی‌گیرد. این محدوده ۴،۴ میلیارد نفر یعنی دو سوم جمعیت جهان را پوشش خواهد داد. طرح مذکور سه بُعد داخلی،

1 John Mearsheimer  
2 Monroe Doctrine  
3 Gathering Storm  
4 Geopolitical Nationalism

۵ منظور از یک کمر بند، یک جاده «One Belt, One Road» کمر بند دریایی ابریشم و جاده زمینی ابریشم است (Marc et al: 2017: 223).

اقتصادی و ژئوپلیتیکی دارد (Dargant, 2016: 70). بعد داخلی آن بیشتر معطوف به غرب و مرکز چین برای توسعه استان‌های محروم این کشور مانند سین کیانگ، مغلوستان داخلی، یوننان<sup>۱</sup> و منطقه تبت است (Ekman, 2015: 8). بعد اقتصادی آن به منظور دسترسی هر چه بیشتر چین به بازارهای خارجی و افزایش صادرات این کشور است. اما آن چه که در ارتباط با موضوع مقاله اهمیت دارد، بعد ژئوپلیتیکی آن است. افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی چین فقط به جهت گستره جغرافیایی این طرح نیست، بلکه بیشتر ناشی از تأمین مالی و خدمات عمرانی آن است که از طرف بیجینگ حمایت می‌شود. به طوری که جاده ابریشم با پروژه مارشال آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم مقایسه شده است. طرح کمربند دریایی ابریشم نیز به اندازه نمونه زمینی آن نفوذ ژئوپلیتیکی چین را نه تنها در آسیا بلکه در سواحل و تنگه‌های مهم خاورمیانه، آفریقا و اروپا افزایش خواهد داد (Dargant, 2016: 69-71). نقشه زیر طرح «یک کمربند، یک جاده» را نشان می‌دهد. مسیرهای پیشنهادی زمینی و دریایی، خطوط ریلی، خطوط لوله نفت و گاز و بندرها در این تصویر نشان داده است.

نقشه ۱: طرح یک کمربند، یک جاده



Source: Merics -Mercator Institute for China Studies

هم‌زمان با این طرح، نهادهای وابسته به آن نیز راه‌اندازی شده است که نفوذ چین را در

1 Xinjiang, Inner Mongolia, Yunnan

میان کشورهای تحت پوشش افزایش می‌دهد. از آن جمله می‌توان به صندوق جاده ابریشم<sup>۱</sup> با ۴۰ میلیارد دلار سرمایه و بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساختی<sup>۲</sup> با ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه اشاره کرد (Summers, 2016: 10). کشورهایی که در نقشه با رنگ زرد مشخص شده‌اند، عضو بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساختی هستند. برخی چنین نهادسازی‌هایی از سوی بیجینگ را مقابله با سازمان‌هایی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌دانند. به هر حال، طرح «یک کمربند، یک جاده» بر روی دو ستون اقتصادی و امنیتی بنا شده است. ستون اقتصادی بیشتر در قالب جاده زمینی ابریشم و ستون امنیتی آن بیشتر در قالب مسیر دریایی ابریشم نمود یافته است. به طوری که حضور امنیتی چین در دریاها برای حفاظت از منافع این کشور افزایش یافته است. زیرا بخش اعظم تجارت چین از مسیر دریایی است (Jash, 2016: 2). به نظر نگارندگان، بزرگ‌ترین چالشی که چین از طریق چنین طرح‌هایی در بلندمدت ایجاد خواهد کرد ژئوپلیتیکی است. این طرح نه تنها نفوذ اقتصادی چین را به صورت بالفعل در اوراسیا افزایش می‌دهد، بلکه به صورت بالقوه نفوذ سیاسی و امنیتی چین را در اوراسیا افزایش داد. بیجینگ بدین وسیله، در حال تغییر موازنه به نفع خود در نیم‌کره شرقی است. البته این امر به معنی امپریالیسم چینی شبیه به امپریالیسم قرن ۱۹ نیست، بلکه به شیوه ظریفی با الزامات عصر جهانی شدن انطباق دارد (Kaplan, 2012: 122). قدرت هژمون به منظور مقابله با این امر طرح‌هایی مانند آسیای مرکزی بزرگ‌تر یا جاده ابریشم آمریکایی را پیشنهاد کرده است؛ زیرا افزایش نفوذ چین در هارتلند و به چالش کشیدن نظم موجود، قطعاً برای قدرت هژمون خوشایند نخواهد بود.

### ۳-۴. رؤیای چینی

«رؤیای چینی» در واقع ایده‌ای برخاسته از نگرانی‌های ناشی از مدرن شدن چین، بدون در نظر گرفتن ارزش‌ها و فرهنگ چینی است. با وجود این، ایده رؤیای چینی منحصر به سرزمین چین نیست و حوزه‌ای گسترده را در برمی‌گیرد؛ چنان‌که جین‌پینگ معتقد است رؤیای چینی فقط در خدمت چینی‌ها نیست، بلکه همه مردم جهان می‌توانند از آن بهره‌مند شوند (Callahan, 2017: 249). «رؤیای چینی» علاوه بر ابعاد ملی، فردی و تاریخی، بُعد جهانی نیز دارد. چین ۲۰ درصد جمعیت زمین را در خود جای داده است و رتبه دوم جهان را در تولید ناخالص داخلی دارد. بنابراین، چین می‌تواند یک الگو برای کشورهای در حال توسعه جهان

1 Silk Road Fund  
2 Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

باشد (Li & Zhu, 2017: 12). لذا «رؤیای چینی» تا حد زیادی به قدرت نرم چین مربوط می‌شود. اگر سیاست خارجی جدید چین را دارای دو بُعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری بدانیم، طرح «یک کمربند، یک جاده» بُعد سخت‌افزاری و ایده رؤیایی چینی نیز بُعد نرم‌افزاری آن است. برخی ایده رؤیایی چینی را یک طرح کاملاً ضدغربی و در راستای مقابله با نظم رایج بین‌المللی دانسته‌اند. در حالی که «رؤیای چینی» دو پارادایم اصلی پژوهش‌گران راجع به رفتار خارجی چین را به چالش می‌کشد. نخست، دیدگاه خوش‌بینانه که هم‌گرایی کامل چین با نظم لیبرال بین‌المللی را مفروض می‌گیرد و دوم، دیدگاه بدبینانه که قائل به نقش غیرسازنده چین در نظام بین‌الملل است. بر اساس ایده رویای چینی، بیجینگ دلیلی برای هم‌گرایی مطلق یا براندازی نظام بین‌الملل ندارد، بلکه مایل به تغییر برخی از قواعد بازی در راستای فرهنگ و منافع ملی چین است. در همین راستا، جین‌پینگ مفهومی جدید از جهانی شدن را با عنوان «جامعه‌ای با سرنوشت مشترک»<sup>۱</sup> پیشنهاد داده است. ماهیت اصلی این پیشنهاد مقابله با برتری طلبی غرب، دفاع از پلورالیسم فرهنگی و چندقطبی‌گرایی در سیاست جهانی است (Xiang, 2016: 53-57). بر این اساس، هدف اصلی رؤیای چینی دموکراتیزاسیون سیستم بین‌المللی است. این هدف در قالب برخی اصطلاحات مانند تیانخشی<sup>۲</sup> مفهوم‌بندی شده است. تیانخشی به لحاظ لغوی به معنای بهشت همگانی<sup>۳</sup> است و اصطلاحاً به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن دولت‌های کوچک‌تر در کنار یک امپراتوری بزرگ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دارند. در این وضعیت، اگرچه دولت امپراتوری بر روی دولت‌های کوچک تاثیرگذار است، اما با مفهوم اجبار هژمونیک تفاوت دارد. تیانخشی به عنوان نمادی از فرهنگ غنی چینی برای عادلانه‌تر شدن سیستم بین‌المللی مطرح شده است. بر این اساس، عدالت و منافع دو عنصر اساسی در تعامل با کشورهای جهان است. جین‌پینگ در سخنرانی سال ۲۰۱۵، در سازمان ملل بر مساوات میان قدرت‌های بزرگ و کشورهای کوچک تأکید کرد و اتخاذ رویکرد منصفانه را منوط بر تقدم عدالت در روابط کشورها دانست (Kallio, 2016: 5-6). اگر «رؤیای چینی» در قالب نظریه رابرت کیگن مد نظر قرار گیرد می‌توان آن را نوعی بازگشت به گذشته پرشکوه چین دانست که ممکن است به تضاد منافع با قدرت هژمون منجر شود. همچنین با توجه به تأکید بر هم‌نشینی عدالت و منافع، رؤیای چینی را می‌توان مبتنی بر یک الگوی نئوسوسیالیستی در عرصه بین‌المللی دانست (Callahan, 2017: 256) که در بلندمدت نظم و ارزش‌های رایج لیبرالی را به چالش خواهد کشید. به طور

1 The Community of Common Destiny

2 Tianxia

3 All-Under-Heaven



کلی، دو هدف عمده از «رؤیای چینی» شامل تجدید حیات داخلی چین و به تصویر کشیدن چین در کسوت یک قدرت بزرگ در جهان است (Jash, 2016: 1).

#### ۴-۴. چندجانبه‌گرایی مقاومت‌گونه

برخی از نشانه‌های جسورانه شدن سیاست خارجی چین را می‌توان در رویکرد بیجینگ در قبال بحران‌های حساس جهانی از قبیل اوکراین، سوریه و شبه‌جزیره کره مشاهده کرد. چین بعد از اتخاذ سیاست درهای باز، ترجیح داده است که در بحران‌های فرامنطقه‌ای حضور نداشته باشد تا از این طریق ظهور مسالمت‌آمیز خود را به جهان اثبات کند. با وجود این، در دوران شی جین‌پینگ حضور بیجینگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی پررنگ‌تر شده است. چین برای مصون ماندن از مضرات مقاومت در برابر یک‌جانبه‌گرایی قدرت هژمون ترجیح می‌دهد که به‌تنهایی در مقابل آن قرار نگیرد و از طریق مشارکت با کشورهای ذی‌نفع در بحران‌های بین‌المللی استقلال رأی و ایستادگی خود را در مقابل آمریکا نشان دهد. از این رویکرد می‌توان با عنوان «چندجانبه‌گرایی مقاومت‌گونه» یاد کرد. اما میزان مقاومت چین در مقایسه با سایر کشورهای درگیر در بحران‌های بین‌المللی معمولاً کمتر است. اگرچه نمی‌توان نسخه‌ای کاملاً یکسان برای رفتار چین در بحران‌های بین‌المللی پیچید (مثلاً بحران کره شمالی برای چین مهم‌تر از بحران اوکراین یا سوریه است)، اما کنش استراتژیک چین در قبال بحران‌های بین‌المللی از یک منطق مشخص پیروی می‌کند که مبتنی بر حفظ منافع در عین مقاومت در برابر یک‌جانبه‌گرایی است. به همین جهت، «چندجانبه‌گرایی مقاومت‌گونه» حاکی از تداوم رویکرد توسعه‌گرایی در سیاست خارجی با چاشنی رفتارهای جسورانه‌تر است.

یکی از شرکای همیشگی چین در بحران‌های حساس بین‌المللی روسیه است. بیجینگ به تناسب هر بحران شرکای دیگری نیز دارد. به عنوان مثال، در بحران سوریه، ایران و چین اشتراک نظر بالایی دارند و به نوعی متحد یکدیگر هستند. از سوی دیگر، چین به همراه روسیه تاکنون ۴ بار قطع‌نامه شورای امنیت علیه سوریه را وتو کرده است. همچنین در کنفرانس ژنو ۲ وزیر خارجه چین، وانگ یی<sup>۱</sup>، شدیداً بر عدم مداخله خارجی در سوریه تأکید داشت که منظور اصلی از آن مقابله با اقدام نظامی یک‌جانبه آمریکا در سوریه است (Labate, 2014). اما چین هیچ‌گاه حضور نظامی در سوریه نداشته است و در این زمینه از ایران و روسیه سواری رایگان<sup>۲</sup> گرفته است. در مورد بحران اوکراین نیز چین به منظور مقابله با گسترش نفوذ غرب و آمریکا از روسیه حمایت



کرده است. بیجینگ به قطع‌نامه شورای امنیت علیه اقدامات روسیه رأی ممتنع داد که عملاً به معنای به رسمیت شناختن الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه بود (Kuznetsov, 2016: 101). اگرچه بیجینگ از واکنش اقتصادی غرب نگران است، اما چین با امضای قرارداد گازی بلندمدت ۳۰ ساله در سال ۲۰۱۴ پاداش اقتصادی خود را از روسیه (Astakchova & Aizhu, 2016) بابت حمایت هر چند غیرمستقیم از مسکو دریافت کرد. در مورد بحران شبه جزیره کره، رفتار چین بعد از ۱۹۹۱ بر اساس یک راهبرد تعهدمحور<sup>۱</sup> بوده است که مبتنی بر اقناع دیپلماتیک، تعامل اقتصادی و تحریم‌های اقتصادی ملایم است (Kong, 2018: 78). بیجینگ بارها تأکید کرده است که بحران کره راه‌حل نظامی ندارد، زیرا هرگونه برخورد نظامی در شرق آسیا تأثیر منفی بر رشد اقتصادی چین خواهد داشت. به همین دلیل، چین تلاش می‌کند که رفتارهای تهاجمی کره را در چارچوب راهبرد تعهدمحور مهار کند تا ضمن هم‌سو نشان دادن خود با جامعه جهانی، از شعله‌ور شدن جنگ در شرق آسیا نیز ممانعت کند. رأی مثبت بیجینگ به قطع‌نامه تحریمی شورای امنیت علیه کره شمالی در ۲۲ دسامبر ۲۰۱۶، در همین چارچوب می‌گنجد. از سوی دیگر، جمهوری خلق چین با خلع سلاح پیونگیانگ اهرم مقاومت خود را در مقابل آمریکا در شرق آسیا از دست خواهد داد. لذا بیجینگ رویکرد کژدار و مریز در قبال بحران کره اتخاذ کرده است و از اعمال فشار شدید بر پیونگیانگ آن گونه که مورد نظر آمریکا است، خودداری می‌کند (Osons, 2017). اگرچه کنش‌های بیجینگ در بحران‌های مورد اشاره جسورانه‌تر از قبل شده است، اما چین بیش از این که قدرتی ژئوپلیتیک باشد، کماکان قدرتی ژئواکونومیک است؛ لذا در بحران‌های مذکور منطق اقتصادی چین بر منطق ژئوپلیتیکی آن غلبه داشته است.

## نتیجه‌گیری

استعمار چین در قرن ۱۹ و بازیچه شدن این کشور در جنگ‌های جهانی اول و دوم، باعث نوعی احساس سرخوردگی در میان چینی‌ها شد. جمهوری خلق چین که خود را دارای گذشته‌ای باشکوه می‌داند، از آن دوران با عنوان قرن حقارت<sup>۱</sup> یاد می‌کند. به بیان ماکس وبر، «یک ملت می‌تواند خسارت مادی را بپذیرد، ولی نمی‌تواند حقارت ملی را تحمل کند.» شاید به همین دلیل باشد که چین نیز بعد از جنگ جهانی دوم، دولتی تجدیدنظرطلب شد. رویکرد تهاجمی سیاست خارجی چین پس از مائو، جای خود را به همکاری با نظام بین‌الملل داد. هم‌نوایی چین با نظام بین‌الملل پس از ۱۹۷۹، بیش‌تر ماهیت اقتصادی داشته است. چین بدین وسیله، موفق به ایجاد «فرصت استراتژیک» برای حرکت در مسیر توسعه شده است. اگرچه هم‌نوایی سیاست با اقتصاد در سیاست خارجی چین همچنان ادامه دارد، اما این کشور به آهستگی در حال عبور از دوره «فرصت استراتژیک» و نزدیک شدن به «بلوغ ژئوپلیتیک» است. در همین راستا، سیاست خارجی چین در دوره جین‌پینگ با تغییراتی مواجه شده است. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش بود که دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین در دوران شی جین‌پینگ چگونه بوده است؟ در چارچوب نظریه بازگشت تاریخ و سیاست خارجی توسعه‌گرا، این فرضیه مطرح شد که «جین‌پینگ کماکان به سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین پای‌بند است، اما رویکرد جدیدی که برای حرکت در این مسیر اتخاذ شده، از الگوی انعطاف‌پذیر دهه‌های قبل فاصله گرفته و با قاطعیت سیاسی- نظامی بیشتری همراه شده است.»

سیاست خارجی جین‌پینگ به نوعی مقدمه ورود چین به مرحله گذار است که به نظر نگارندگان، به طور رسمی از ۲۰۲۱، یعنی صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین شروع خواهد شد. مرحله گذار حداقل ۳۰ سال یعنی تا صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق چین ۲۰۴۹ طول خواهد کشید. چین تا آن زمان، از مواجهه مستقیم سیاسی و نظامی خودداری خواهد نمود. با وجود این، نقش سیاست و قدرت در دوره زمام‌داری جین‌پینگ به کم‌رنگی دوره‌های قبل نبوده و بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. پیش‌بینی می‌شود که در سال‌های گذار نقش سیاست و قدرت به تدریج در رفتار خارجی چین پررنگ‌تر شود؛ به این معنی که در سال‌های آتی، بیجینگ برای کسب دستاوردهای بیشتر در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی جسورانه‌تر از قبل عمل خواهد کرد. پیش‌درآمد این روند، رفتار خارجی بیجینگ

در دوره جین‌پینگ است؛ به طوری که سیاست خارجی چین در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷ ترکیبی از رویکرد توسعه‌گرایی با چاشنی رفتارهای قاطعانه‌تر بوده است، اما جسورانه شدن رفتار خارجی چین بر خلاف دوران مائو، ریشه در گرایش‌های ایدئولوژیکی این کشور ندارد، بلکه حاصل سیاست‌های پراگماتیستی و الزامات بیجینگ برای تداوم رشد اقتصادی است. بر همین اساس، چین به عنوان یک دولت تاجرپیشه، جنگ و ناامنی را آفت سیاست خارجی توسعه‌گرایانه خود می‌داند. بنابراین، پیش‌بینی می‌شود که صلح و توسعه تا سال ۲۰۴۹ به عنوان دو عنصر محوری در سیاست خارجی چین باقی بماند. بر اساس نظریه بازگشت تاریخ، چین پس از دوران گذار و رسیدن به بلوغ ژئوپلیتیک (۲۰۴۹ به بعد)، ممکن است رفتارهای تهاجمی از خود نشان دهد. البته فعلاً قضاوت در این مورد زود است. شواهد ارائه شده در این پژوهش، از جمله رفتار چین در دریای جنوبی، رویای چینی، طرح جاده ابریشم، مسائل نظامی، چندجانبه‌گرایی مقاومت‌گونه و آمار اقتصادی نشان می‌دهد که چین در یک دهه اخیر در بستر سیاست خارجی توسعه‌گرایانه رفتارهای قاطعانه‌تری از خود بروز داده است. به بیان رابرت کیگن، قدرت‌های در حال رشد صرفاً به توان‌گری اقتصادی رضایت نخواهند داد. این کشورها دیر یا زود به فکر کسب نفوذ سیاسی و بین‌المللی خواهند افتاد. نگارندگان ضمن موافقت با دیدگاه مذکور، معتقدند که حرکت چین برای کسب نفوذ سیاسی و بین‌المللی بسیار تدریجی و در بلندمدت علنی خواهد شد. در پایان نیز به این نکته اشاره می‌شود که برخی از کشورهای مخالف وضع موجود در نظام بین‌الملل (از جمله ایران)، به جسورانه‌تر شدن سیاست خارجی چین امیدوار هستند تا از این طریق بتوانند مخالفت خود را با کشور هژمون و مجموعه غرب به شکل مؤثرتری نشان دهند. اما چنان‌که ذکر شد، چین برای بلندمدت در مدار سیاست خارجی توسعه‌گرا باقی خواهد ماند. بنابراین، بعید به نظر می‌رسد که منافع اقتصادی خود را تحت‌الشعاع انتظارات سیاسی طرف‌های ثالث قرار دهد.

منابع

الف) منابع فارسی

چگینی زاده، غلامعلی. (۱۳۸۶). قدرت یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین الملل، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۲، صص ۷-۴۰.  
زارع، محمد. (۱۳۹۶). ویژگی های سیاست خارجی چین درس هایی برای دولت دوازدهم، اینترنشنال، قابل دسترسی در:

<https://goo.gl/j9buXr>

سریع القلم، محمود. (۱۳۹۶). نظام بین الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم شماره ۱، صص ۱۰۱-۱۳۹.

شاهنده، بهزاد. (۱۳۹۵). رؤیای ۲۰۴۹: چالش های پیش رو در تبدیل چین به یک قدرت تمام عیار، همشهری دیپلماتیک، شماره ۹۰، صص ۳۰-۳۳.

شریعتی نیا، محسن. (۱۳۸۶). روند دگرگونی در سیاست خارجی چین؛ از تجدید نظر طلبی به توسعه گرایی، در محمود واعظی (ویراستار)، چشم انداز بیست ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه گرا، تهران: پژوهشکده تحقیقات سیاست استراتژیک.

شریعتی نیا، محسن. (۱۳۹۲). رویکرد مبتنی بر سیاست توسعه: نگاه چینی به موضوع صلح بین المللی، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۳، صص ۶۲-۶۵.

شیرخانی، محمدعلی؛ براتی، رضا. (۱۳۹۲). سیاست خارجی عمل گرایانه و توسعه اقتصادی (مطالعه موردی چین ۲۰۱۰-۱۹۷۸)، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال چهارم، شماره ۹، صص ۱۱۴-۱۴۳.

طالبی آرانی، روح اله. (۱۳۹۵). تأملی بر سیاست خارجی اقتصادمحور چین در آغاز سده بیست و یکم، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره گزارش ۱۴۸۲۷.

لفت ویچ، آدریان. (۱۳۸۵). دولت های توسعه گرا پیرامون اهمیت سیاست در توسعه، ترجمه جواد افشار کهن، مشهد: نشر مرنديز.

موثقی، سید احمد. (۱۳۸۷). توسعه و سیاست خارجی توسعه گرا، در محمود واعظی و مسعود موسوی شفائی (گردآورنده)، مجموعه مقالات کنفرانس ملی سیاست خارجی توسعه گرا، تهران: پژوهشکده مرکز تحقیقات استراتژیک.

موسوی شفایی، مسعود. (۱۳۹۴). نسل پنجم رهبران چین و ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره اول، شماره ۱۷، صص ۲۰۱-۲۲۲.

موسوی شفایی، مسعود. (۱۳۹۵). توسعه گمشده سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران، سایت اینترنشنال، قابل دسترسی در: <http://www.theinternational.ir>. تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۰۶/۰۹.

### ب) منابع انگلیسی

Allen, Kenneth; Saunders, Phillip C.; Chen, John. (2017). **Chinese Military Diplomacy, 2003–2016: Trends and Implications**, Washington: National Defense University Press.

Astakhova, Olesya; Aizhu, Chen. (2016). *Exclusive: Russia likely to scale down China gas supply plans*, **Reuters**, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-russia-china-gas-exclusive/exclusive-russia-likely-to-scale-down-china-gas-supply-plans-idUSKCN0UT1LG> Accessed on: 8 June 2017.

Blackwill, Robert; Campbell, Kurt. (2016). *Xi Jinping on the Global Stage, International Institutions and Global Governance Program, Special Report*, No.74.

Borgeson, Benjamin. (2008). *Review of the Book “The Return of History and the End of Dreams”*, By Robert Kagan, **Comparative Strategy**, Vol. 27, No. 5, PP 469-470.

Brown, Kerry. (2017). *The critical Transition: China Priorities for 2012*, Research Paper, **The Royal Institute of International Affair**.

Callahan, William. (2017). *Dreaming as a critical discourse of national belonging: China Dream, American Dream and world dream*, **Nations and Nationalism**, Vol. 23, No. 2, PP 248-270.

Chang, Ha-joon. (2010). *How to ‘do’ a developmental state? Political, organisational, and human resource requirements for the developmental stat*, in Omano Edigheji (ed), **Constructing a democratic Developmental State in South Africa**, HSRC Press.

Chase, Michael; Garafola, Cristina L.; Beauchamp-Mustafaga,

Nathan. (2017). *Chinese Perceptions of and Responses to US Conventional Military Power*, **Asian Security**, DOI: 10.1080/14799855.2017.1301931.

**China's Military Strategy**. (2015). Available at: [http://english.gov.cn/archive/white\\_paper/2015/05/27/content\\_281475115610833.htm](http://english.gov.cn/archive/white_paper/2015/05/27/content_281475115610833.htm), Accessed on: 2017/09/03.

Dargant, Christian. (2016). *China's Shifting Geo-economic Strategy*, **Survival**, Vol. 58, No. 3, PP 63-76.

Ekman, Alice. (2015). *China in Asia what is behind the New Silk Roads?*, **Institute of International Relations (Ifri) and OCP Policy Center**.

Glaser, Bonnie S. (2014). *Chinese Foreign Policy under Xi Jinping: Continuity and Change*, **Critical Issues Confronting China Seminar Series at HARVARD University**.

He, Jinliao; He, Ke; Linlin, Wei. (2017). **Transnational China in 21<sup>st</sup> Century**, Bookboon the eBook Company.

Huang, Cary. (2017). *China's Grand Military Display Signals Xi Is Here to Stay*, **South China Morning Post**, Available at: <http://www.scmp.com/week-asia/politics/article/2105238/chinas-grand-military-display-signals-xi-here-stay>, Accessed on: 2017/8/23.

Hughes, Christopher. (2011). *Reclassifying Chinese Nationalism: the geopolitik turn*, **Journal of Contemporary China**, Vol. 20, No. 71, PP 601-620.

Jash, Amrita. (2016). *China's 'One Belt, One Road': A Roadmap to 'Chinese Dream'?*, Available at: <http://www.indrastra.com/2016/02/OPINION-Chinas-One-Belt-One-Road-Roadmap-to-Chinese-Dream-002-02-2016-0030.html>, Accessed on: 2017/09/06.

Jinping, Xi. (2012). *Full text from President Xi Jinping's speech*,

*National Committee on U.S China relations*, Available at: <https://www.ncuscr.org/content/full-text-president-xi-jinpings-speech>, Accessed on: 2017/8/23.

Jinping, XI. (2014). *Xi eyes more enabling int'l environment for China's peaceful development*, **ShanghaiDaily**, Available at: <http://www.shanghaidaily.com/nation/Xi-eyes-more-enabling-intl-environment-for-Chinas-peaceful-development/shdaily.shtml>, Accessed on: 2017/8/26.

Kagan, Robert. (2007). *End of Dreams, Return of History*, **Policy Review**, No. 144, PP 1-39.

Kagan, Robert. (2008). **The return of History and the end of Dreams**, New York: Alfred A.Knopf.

Kagan, Robert. (2011). *End of dreams, return of history*, In G. John Ikenberry (ed), **American foreign policy : theoretical essays**, Boston: Wadsworth.

Kagan, Robert. (2016). *Prominent neoconservative says 'the era of great-power rivalries has returned*, Available at: <http://www.businessinsider.com/robert-kagan-great-power-rivalries-2016-12>, Accessed on: 14 April, 2017.

Kagan, Robert. (2017). *The twilight of the Liberal World order*, **Brookings**, Available at: <https://www.brookings.edu/research/the-twilight-of-the-liberal-world-order/>, Accessed on: 2017/8/29.

Kallio, Jyrki. (2016). *China's new foreign politics Xi Jinping's universal rule by virtue?*, The Finnish Institute of International Affairs, **FIIA Briefing Paper**, No, 183, PP 1-8.

Kong, Tat Yan. (2018). *China's engagement-oriented strategy towards North Korea: achievements and limitations*, **The Pacific Review**, Vol. 31, No. 1, PP 76-95.



Kuznetsov, Dmitry. (2016). *China and the Ukrainian Crisis: From 'Neutrality' to 'Support' for Russia*, **China Report**, Vol. 52, No. 2, PP 92-111.

Labate, Demetrio. (2014). *The role of China in Syria crisis*, **Mediterranean affairs**, Available at: <http://mediterraneanaffairs.com/the-role-of-china-in-syria-crisis/>, Accessed on: 9, June 2017.

Landsberg, Chris. (2005). *Toward a Developmental Foreign Policy? Challenges for South Africa's Diplomacy in the Second Decade of Liberation*, **Social Research**, Vol. 72, No. 3, PP 723-756.

Lanteigne, Marc. (2009). **Chinese Foreign Policy an Introduction**, London & New York: Routledge.

Li, Yanfei. (2017). *China's Economy: The New Normal and the Virtuous Circle*, **The Diplomat**, Available at: <http://thediplomat.com/2017/02/chinas-economy-the-new-normal-and-the-virtuous-circle/>, Accessed on: 2017/9/27.

Lin, Fengxiang; Zhu, Kui. (2017). *On the Cultural Differences between American Dream and China Dream*, **World Journal of Social Sciences and Humanities**, Vol. 3, No. 1, PP 8-14.

Mearsheimer, John. (2012). *The Gatherin Storm: China's Challenge to U.S Power in Asia*, **The Chinese Journal of International Politics**, Vol. 3, No. 4, PP 381-396.

Merics. (2017). *Infographic/China Mapping Silk Road Initiative*, **Mercator Institute for China Studies**, Available at: <https://www.merics.org/en/merics-analysis/china-mapping/china-mapping/>, Accessed on: 2017/09/10.

OECD. (2017). **OECD Long-term Forecast**, Available at: <https://knoema.com/loqqwx/china-gdp-growth-forecast-2015-2020-and-up-to-2060-data-and-charts>, Accessed on: 2017/8/26.

Olimat, Muhamad. (2013). **China and the Middle East: from Silk Road to Arab Spring**, New York: Routledge.

Osond, Evan. (2017). *Why China Won't Pressure North Korea as Much as Trump Wants*, **The New York**, Available at: <https://www.newyorker.com/news/news-desk/why-china-isnt-ready-to-put-pressure-on-north-korea>, Accessed on: 18 November 2017.

Poh, Angela; Li, Mingjiang. (2017). *A China in Transition: The Rhetoric and Substance of Chinese Foreign Policy under Xi Jinping*, **Asian Security**, Vol. 13, No. 2, PP 84-97.

Rolland, Nadege. (2017). *China's Belt and Road Initiative: Underwhelming or Game-Changer?*, **The Washington Quarterly**, Vol. 40, No. 1, PP 127-142.

Shichen, Wang. (2017). *Xi Jinping's Centralisation of Chinese Foreign Policy Decision-Making Power*, **East Asian Policy**, Vol. 9, No. 2, PP 34-42.

SIPRI. (2017). *Trends in world military expenditure, 2016*, **Stockholm International Peace research institute**, Available at: <https://www.sipri.org/sites/default/files/Trends-world-military-expenditure-2016.pdf>, Accessed on: 11 October 2016.

Sorensen, Camilla. (2016). *The Significance of Xi Jinping's Chinese Dream for Chinese Foreign Policy*, **Journal of China and International Relations**, Vol. 3, No. 1, PP 53-73.

Spohr, Alexandre Piffero; da Silva, André Luiz Reis. (2017). *Foreign Policy's Role in Promoting Development: the Brazilian and Turkish Cases*, **Contexto Internacional**, Vol. 39, No. 1, PP 157-178.

Summers, Tim. (2016). *China's 'New Silk Roads': sub-national regions and networks of global political economy*, **Third World Quarterly**, Vol. 37, No. 9, PP 1-16.

Tao, Xie. (2017). *Chinese Foreign Policy With Xi Jinping Characteristics*, *carnegie endowment for international peace*, Available at: <http://carnegieendowment.org/2017/11/20/chinese-foreign-policy-with-xi-jinping-characteristics-pub-74765>, Accessed on: 12 June 2018.

**World Bank.** (2016b). *Military expenditure (% of GDP)*, Available at: <http://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.GD.ZS?end=2016&locations=CN&start=1991>, Accessed on: 2017/08/25.

**World Bank.** (2015). *Military expenditure (% of central government expenditure)*, Available at: <http://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.ZS?end=2016&start=1972&view=chart>, Accessed on: 2017/8/24.

World Bank. (2016a). *Military expenditure (current LCU)*, Available at: <http://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.CN>, Accessed on: 2017/8/24.

**World Bank.** (2017). *GDP growth (annual %)*, Available at: <http://data.worldbank.org/indicator/NY.GDPMKTP.D.ZG?locations=CN&view=chart>, Accessed on: 2017/8/25.

Xiang, Lanxin. (2016). *Xi's Dream and China's Future, Survival*, Vol. 58, No. 3, PP 53-62.

Ze, Shi. (2015). *One Road & one belt& New Thinking With Regard to Concept and Practice*, **The international Schiller Institute**, Available at: <http://newparadigm.schillerinstitute.com/media/one-road-and-one-belt-and-new-thinking-with-regard-to-concepts-and-practice/>, Accessed on: 2017/08/12.